

گذر به کوی ولایت

به شوق قبله دل، بی قرار می گردیم
امیدوار به احسان یار می گردیم
زیارت حرم اولیا، حیات دل است
کنار تربت پاکان، بهار می گردیم
اگر به کوی ولایت گذارمان افتد
قرین عزت و هم افتخار می گردیم
نجف، نشانه دلدادگان مولایی است
در این حریم، به عشق نگار می گردیم
ز خاک درگه او بوی عشق می جوییم
ز کیمیای ولا، رستگار می گردیم
اگر که بوسه بر ایوان بوتراب زنییم
به یمین مرحمتش ماندگار می گردیم
خضوع، مایه رفعت شود در این درگه
در آستان ولا، خاکسار می گردیم
اگر اجازه و رخصت دهند، در همه عمر
مقیم و معتکف این دیار می گردیم
غبار مرقد مولا عزیز می گردد
هزار مرتبه ما هم غبار می گردیم
به کیمیای نگاهی ز بوتراب، اینک
بها گرفته و صاحب عیار می گردیم
به عشق حیدر کرآر و صولت علوی
به سوی خاک نجف رهسپار می گردیم

○ جواد محدثی

معراج از محراب

مسجد کوفه ببین عزم سفر کرد علی
با دلی خون ز تو هم قطع نظر کرد علی
مسجد کوفه مگر مسجد الأقصایی تو
که ز محراب تو تا عرش، سفر کرد علی
رفت آن شب که به مهمانی ام کلثوم
دخترش را ز غمی سخت، خبر کرد علی
خبر از کشتن خود داد به تکبیر و فسوس
هر زمان جانب افلاک نظر کرد علی
کس چو او روزه یک ساعته هرگز نگرفت
چون که افطار به هنگام سحر کرد علی
گر چه جانش سپر تیر بلا بود آخر
پیش شمشیر ستم، فرق سپر کرد علی
ریخت بر دامن محراب ز فرق سر او
آن چه اندوخته از خون جگر کرد علی
گر چه در هر نفسی بود علی را معراج
غوطه در خون زد و معراج دگر کرد علی

○ سید رضا مؤید

آینهٔ حسنِ علوی

ای به تن ماسوا، عشق تو جان، یا علی
بسته زنجیر تو، جان جهان، یا علی
بهر تو چون لامکان، در همه کون و مکان
جز دل بشکستگان، نیست مکان، یا علی
حق به جمال ازل خواست تجلی کند
پرتو رخسار تو کرد عیان، یا علی
گوهر ذات فزود، برزخ هستی فروغ
کرد عیان تا خدا، کنز نهان، یا علی
شرع محمد اگر تا به قیامت به جاست
کرده ز نامت به خود، حرز امان، یا علی
دل به هزاران نظر، حسن تو بیند، ولی
آن همه نبود مگر خلق گمان، یا علی
وصف کمالات تو کرده خداوندگار
شأن چنین را سزد، وصف چنان یا علی
در صفحات وجود، مثل تو بیند عدیم
هر چه نظر می برد، چشم زمان، یا علی

○ محمد عابد

شوق زیارت نجف و کربلا

ای نوربخش محفل عشق و صفا، علی
سرچشمهٔ محبت و مهر و وفا، علی
ای مظهر فتوت و میزان عدل و داد
وی جوهر مروت و کان سخا، علی
رکن و حرم به یمن قدم تو محترم
ای کعبهٔ عبادت و روح دعا، علی
عمری بود که گوشه‌نشین در قلوب ماست
شوق زیارت نجف و کربلا، علی
با دسترنج خویش به ویرانه‌های تار
بودی چراغ کلبهٔ هر بینوا، علی
منظومه‌ای چو فاطمه، چشم فلک ندید
مظلوم‌تر نیافت به غیر از تو، یا علی
پروانه‌سان بسوختی از داغ فاطمه
او هم به حفظ جان تو گشته فدا، علی
ای رهبری که گشت به محراب بندگی
پیشانی‌ت ز تیغ شقاوت دو تا، علی
باشد که شام ظلمتِ قبر «حیات» را
روی منور تو ببخشد صفا، علی

○ محمد حیات‌بخش قمی

عزای علی (ع)

امشب در خانهٔ علی را
یک جانی نابکار بسته
سررشتهٔ نظم عالمی را
یک ضربت ناروا گسسته
در بستر احتضار، حیدر
از غصهٔ روزگار، رسته
مردم به کنار خانهٔ او
استاده، نشسته، دسته دسته
یک عده نهاده سر به زانو
گریبان، نگران، غمین و خسته
گاهی کسی از میان جمعی
با گریه، سکوت را شکسته
از رنگ رخ علی است پیدا
کز جان عزیز، دست شسته
این آینهٔ خدانما را
ای وای! که از جفا شکسته؟
هرچند طیب حاذق او
استادی خود به کار بسته
لیکن شده ناامید آخر
بر زهر جفا، دوا بجسته
افسوس گذشته کار از کار
فُلک علوی به گل نشسته
گوید به زمان حال، زینب
ای کاش سحر نگرودد امشب

○ حسان

عزای علی (ع)

نالہ کن ای دل به عزای علی
گریه کن ای دیده برای علی
کعبه ز کف داده چو مولود خویش
گشته سیه پوش عزای علی
دیده زمزم که پر از اشک شد
یاد کند زمزمه‌های علی
تیغ شهادت سر او را شکافت
کوفه بود کوی منای علی
عالم امکان شده پرغلغله
چون شده خاموش صدای علی
منبر و محراب کشد انتظار
تا که زند بوسه به پای علی
ماه دگر در دل شب نشنود
صوت مناجات و دعای علی
مانده تهی سفره بیچارگان
منتظر نان و غذای علی
وای! امیر دو سرا کشته شد
خانهٔ غم گشت سرای علی
پیش حسین و حسن و زینب
خون چکد از فرق همای علی
خواهی اگر ملک دو عالم «حسان»
از دل و جان باش گدای علی

○ حسان

سفینهٔ علوی

سرشار عشق و مست جمال خدا، علی
مصباح عدل و آینهٔ حق نما، علی
در شهر علم، صاحب اسرار عقل کل
در ملک عشق، مالک تاج و لوا علی
مسندنشین بزم «سلونی» پس از نبی
صاحب سریر دائرهٔ «هل آتی» علی
فرزند کعبه، کشتهٔ محراب، یار حق
خون خدا و مظهر لطف خدا علی
ساقی حوض کُوثر و همتای فاطمه
باب شبیر و شبر و حصن و لا علی
بنهاده سر به سجده و در پیشگاه دوست
نوشید شهد عشق ز جام بلا علی
محراب شده ز خون سرش لاله گون و داشت
بر لب ثنای خالق ارض و سما علی
از خون سر خضاب به رخ بست و پر گشود
سرشار عشق، در حرم کبریا علی
ماراست این عقیده که باشد به ممکنات
مشعل علی، سفینهٔ علی، تا خدا علی

○ محمدعلی مردانی